

## Criminal Proceedings as Punishment: Effects, Consequences, Solutions

Azim Aghababaei Taghanaki<sup>1\*</sup>, Seyyed Dorid Mousavi Mojab<sup>2</sup>

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

### Abstract

In line with the goals of criminal law, the law has provided some special restrictive and punitive provisions, such as criminal security order, judicial supervision order, arrest of the accused, entry into closed houses and places, their search, etc. Contrary to the teachings of human rights, sometimes the judicial or police authorities, during the criminal proceedings, punish the person involved in the criminal case in excess of what he deserves, and in this way they threaten and limit the fundamental rights and freedoms of the people. In this reasearch, it is determined by descriptive-analytical method that punitive measures may be committed in the form of illegal arrest, criminal security arrangement leading to unjustified arrest, unjustified preliminary arrest order, judicial statistical interpretations, ideological and security-oriented interpretations, extreme involvement of persons involved in criminal matters, etc. By examining the judicial procedure, it is clear that some unauthorized punitive measures are discovered and answered. But there is also the possibility of not being discovered and not being able to respond to some other behaviors. These measures weaken the rule of law, undermine the legitimacy and acceptability of the criminal justice system, reduce public trust in the criminal justice system, increase the criminal population, increase the number of criminal cases, etc. Policy-making at the three legislative, judicial and executive levels in the form of culture building, judicial ethics expansion, clear and unambiguous regulation, explaining the principles governing criminal laws in laws and external prior and posterior supervision, can be the solution to overcome this dilemma.

**Keywords:** Criminal Process, Criminal Preceedings, Punishment, Punishment, Human Rights, Fundamental Rights and Freedoms

\* Corresponding Author: [aghababaei.azim@modares.ac.ir](mailto:aghababaei.azim@modares.ac.ir)



#### Article Type:

Original Research


Pages: 185-216

Received: 2024 January 26

Revised: 2024 May 17

Accepted: 2024 September 03



 This is an open access article under the CC BY licens.

## فرایند دادرسی کیفری به مثابه مجازات: جلوه‌ها، پیامدها، راهبردها

عظیم آقابابایی طاقانکی<sup>۱\*</sup>، سید درید موسوی مجاب<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

### چکیده

قانون، در راستای اهداف حقوق کیفری، برخی مقررات ویژه‌ی محدودکننده و تنبیهی، مانند قرار تأمین کیفری، قرار نظارت قضایی، بازداشت متهم، ورود به منزل و مکان بسته و تعطیل، تفتیش آن‌ها و غیره را پیش‌بینی نموده است. از جمله قرار تأمین کیفری، قرار نظارت قضایی، بازداشت متهم، ورود به منزل و مکان بسته و تعطیل، تفتیش آن‌ها. برخلاف آموزه‌های حقوق بشر، گاهی اوقات مقامات قضایی یا انتظامی، در اثنای فرایند دادرسی کیفری، مازاد بر آن‌چه شخص دخیل در امر کیفری مستحق محدودیت است، وی را تنبیه می‌نمایند و از این طریق حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص را تهدید و تحدید می‌نمایند. در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی مشخص می‌گردد، اقدامات تنبیهی ممکن است در قالب دستگیری غیرقانونی، قرار تأمین منتهی به بازداشت بلاوجه، دستور جلب بدوی بلاوجه، تفسیرهای آمارگرایانه‌ی قضایی، تفسیرهای ایدئولوژیک و امنیت‌مدار، درگیرسازی افراطی اشخاص دخیل در امر کیفری و غیره ارتکاب یابند. با بررسی رویه‌ی قضایی مشخص می‌شود که برخی از اقدامات تنبیهی غیرمجاز کشف و پاسخ داده می‌شوند. ولیکن امکان عدم کشف و عدم امکان پاسخگویی به برخی دیگر از رفتارها نیز وجود دارد. این اقدامات موجب تضعیف اصل حاکمیت قانون، تخدیش مشروعیت و مقبولیت نظام عدالت کیفری و کاهش اعتماد عمومی نسبت به دادگستری کیفری، تورم جمعیت کیفری، تراکم پرونده‌های کیفری و غیره می‌شود. سیاست‌گذاری در سه سطح تقنینی، قضایی و اجرایی در قالب‌های فرهنگ‌سازی، اخلاق‌گستری قضایی، مقررگذاری شفاف و بدون ابهام، تشریح اصول حاکم بر قوانین کیفری در قوانین و نظارت پیشینی و پسینی برونی، می‌تواند راه حل برون‌رفت از این معضل باشد.

**واژگان کلیدی:** فرایند کیفری، فرایند دادرسی کیفری، مجازات، تنبیه، حقوق بشر، حقوق و

آزادی‌های بنیادین



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۲۱۶-۱۸۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۳



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

## درآمد

با توجه به افزایش جنبش‌های حمایت از حقوق و آزادی‌ها بنیادین<sup>۱</sup>، حقوق بشر<sup>۲</sup> یا حقوق شهروندی<sup>۳</sup> در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای (Spronken, ۲۰۰۹: ۱۵-۱۶) یا داخلی (نیازپور، ۱۳۸۶: ۹۳)، کرامت‌مداری و احترام به حقوق و آزادی‌های اشخاص، در فرایند کیفری، اهمیت دو چندانی یافته است (Coman, ۲۰۱۷: ۵۵)؛ به عنوان مثال کشورهای اروپایی برای این که بتوانند عضو مجامع اروپایی باقی بمانند و به حالت تعلیق در نیایند، باید مقررات و قوانین خود را بر اساس حقوق و آزادی‌های بنیادین تطبیق دهند (Jones, ۱۹۹۴: ۶۵). رعایت اصول حقوق کیفری، مانند اصل برائت، اصل برابری در برابر قانون، ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی و غیره در کل یک فرایند کیفری<sup>۴</sup>، تضمین‌کننده‌ی رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص خواهد بود (Harisman, ۲۰۲۰: ۲۶۴). قانون، گاه، در فرایند دادرسی کیفری<sup>۵</sup>، به منظور حمایت از منافع عمومی، مجوز تحدید حقوق فردی را با اعمال تنبیهی مشابه مجازات، صادر می‌کند. موضوع اساسی در این خصوص، تعیین حد مجاز قانونی و مشروع در اعمال رویکردهای تنبیهی در فرایند دادرسی کیفری است. کیفر<sup>۶</sup>، در صورتی مشروع خواهد بود که متعاقب «فرایند دادرسی کیفری» و پس از کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، صدور کیفرخواست، صدور حکم بدوی و صدور حکم قطعی بر مرتکب بار شود (Dubber, ۲۰۰۴: ۱). «فرایند دادرسی کیفری»، شامل تمام فعالیت‌های سازمان‌های دولتی اعم از پلیس و دادگستری، که با ظن ارتکاب جرم شروع به اقدام می‌نمایند، می‌شود (Summers & Trechsel, ۲۰۰۶: ۵). و شامل کیفر نمی‌شود. در فرایند دادرسی کیفری، طرفین، در کفه‌های نابرابر ترازو قرار می‌گیرند. در کفه‌ی قدرتمند،

1. Fundamental rights and freedoms
2. Human rights
3. Citizenship rights
4. Criminal/Penal process
5. Criminal/Penal preccidings
6. Penal

مقامات قضایی، از جمله دادستان‌ها حضور دارند در کفه‌ی دیگر ترازو متهم و در بهترین شرایط ممکن، وکیل انتخابی از سوی متهم حضور خواهند داشت. یک دادرسی عادلانه<sup>۱</sup> اقتضای برابری کفه‌ی ترازوها و برابری سلاح‌ها<sup>۲</sup> در فرایند کیفری را دارد (Fedorova, ۲۰۱۲: ۲-۵). هدف آیین دادرسی کیفری، کنترل قدرت حاکمیت و رعایت حقوق متهم در فرایند کیفری است. قانون، در برخی موارد، قدرت مداخله در زندگی خصوصی افراد، به منظور کشف و اثبات جرم را به مقامات انتظامی و قضایی اعطا نموده است؛ اگر اختیارات با اخلاق‌گرایی قانونی<sup>۳</sup> و قضایی<sup>۴</sup> توأم نگردد، حقوق اساسی شهروندان - علی‌الخصوص متهم - را تهدید خواهد کرد.

گاه تعلقات سیاسی بازیگران عرصه عدالت کیفری، مصلحت‌سنجی‌ها، سلیقه‌ی قضایی قضات، آزادی عمل<sup>۵</sup> دادستان‌ها، دغدغه‌های امنیتی و حاکمیتی، فشارهای سایر سازمان‌های حکومتی بر دستگاه قضایی، عوام‌گرایی کیفری<sup>۶</sup>، ابزارگرایی کیفری<sup>۷</sup>، پیش‌زمینه‌های ذهنی قضات و سایر امور تأثیرگذار بر قلم قاضی، فرایند کیفری را از چارچوب اصول و اهداف حقوق کیفری خارج کرده و منجر به تحمیل رنج مازاد بر مجازاتی که مجرم مستحق آن است، می‌شوند. در واقع پیش از تنبیه<sup>۸</sup> مجرم از طریق کیفر، تنبیه دیگری در حین عملکرد فرایند کیفری بر مجرم بار می‌گردد. در چنین وضعیتی فرایند دادرسی کیفری کارکردی مشابه با مجازات خواهد داشت. این در حالی است که حقوق و آزادی‌های اشخاص نباید به علت دیگری به جز قانون تحدید گردد. (Fazio De, ۲۰۱۸: ۳۳) به نظر

1. Fair Trial
2. Equality of arms
3. Legal moralism
4. Judicial moralism
5. Discreatin
6. Criminal populism
7. Criminal instrumentalsim
8. Punishment

می‌رسد جولانگاه این اقدامات تنبیه‌گر در نظام کیفری ایران، دادسراها و مراجع انتظامی است. قاضی دادگاه علی‌الاصول به عنوان مقام بی طرف بین مدعی العموم یا نماینده وی و متهم به قضاوت می‌پردازد و این دادسرا است که در صدد کشف و اثبات جرم است علاوه بر متغیرهای فراقانونی و فراقضایی اثرگذار بر تنبیه غیرموجه شخص، در فرایند دادرسی کیفری، چالش‌های شکلی و بنیان دادرسی فرایندمحور نیز بی‌تأثیر در تخدیش حقوق متهم نیستند. اقتضای فرایندمحوری، اعطای قدرت به متولیان طی فرایند از جمله دادستان‌ها است. و این قدرت، خواه ناخواه امکان تحدید حقوق متهم را فراهم می‌سازد. با این حال، آن چه می‌تواند مانع از تهدید و تحدید حقوق اتهامی گردد، رعایت حداکثری اصول دادرسی عادلانه، اخلاق‌گرایی قضایی و پابندی به اصل حسن نیت<sup>۱</sup> در رسیدگی‌ها، درکنار تقنین شفاف و مشخص است.

در این پژوهش پس از بررسی مفاهیم فرایند دادرسی کیفری و مجازات، به بیان جلوه‌های تنبیهی فرایند دادرسی کیفری در ایران پرداخته می‌شود و پس از بیان پیامدها به بیان راهبردهایی به منظور حل چالش موجود پرداخته می‌شود. به منظور بررسی برخی از جلوه‌های تنبیه‌های غیرمجاز توسط قضات کیفری، در راستای بررسی رویه‌ی قضایی، مقاله از بخشنامه‌های مربوطه به قوه قضاییه، نظریات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه و آرای دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات بهره می‌گیرد.

## ۱- مفهوم شناسی

### ۱-۱- فرایند دادرسی کیفری

برخی معتقدند پیش از شناسایی مظنون یا متهم نمی‌توان معتقد بود که فرایند دادرسی کیفری آغاز شده است (Edel, ۲۰۰۷: ۱۷). این اعتقاد قابل نقد است. گاه اصل

1. Fair trial
2. Good faith principle

وقوع جرم با ادله اثبات کیفری متقن و مطمئن، محرز می‌شود و با توجه به شرایط خاص حاکم بر پرونده امکان شناسایی متهم فراهم نمی‌آید. در این حالت نظر به ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری فرایند کیفری آغاز خواهد شد. در یادداشت توضیحی در خصوص طرح پیشنهادی سال ۲۰۰۴ در مورد تصمیم-کادر<sup>۱</sup> شورا در مورد برخی حقوق رویه‌ای در دادرسی کیفری در سراسر اتحادیه اروپا<sup>۲</sup> بیان شده است: فرایند دادرسی کیفری، کلیه اقداماتی است که با هدف اثبات مجرمیت یا بی‌گناهی مظنون به ارتکاب یک جرم یا تصمیم‌گیری در مورد نتیجه پس از اقرار به ارتکاب جرم انجام می‌شود (Spronken, ۲۰۰۹: ۱۵-۱۶). فرایند دادرسی کیفری با فرایند کیفری متفاوت است. فرایند کیفری با کشف جرم شروع و با تعیین مجازات و اجرای تمام مجازات به پایان می‌رسد (مهرا و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۸-۱۰۹). فلذا فرایند کیفری شامل «اجرای کیفر» نیز می‌شود. این در حالی است که علی‌الاصول غایت فرایند دادرسی کیفری، صدور رأی محکومیت قطعی می‌باشد.

فرایند دادرسی کیفری شامل سه مرحله اساسی است: (۱) حمایت از اصل برائت، (۲) اثبات وقوع جرم، (۳) انتساب جرم به متهم (ناجی زواره، ۱۳۹۲: ۱۳۰). از آن جاکه دستگاه قضایی در فرایند تعقیب یا تحقیق کیفری، به پلیس وابسته است (Castberg, ۲۰۰۱: ۱۴۰). فلذا رعایت این سه مؤلفه توأمان در دادسرا، دادگاه و مراجع انتظامی، لازمه یک فرایند دادرسی کیفری مشروع است. فرایند دادرسی کیفری، غربالگری است که مجرم را از غیرمجرم تفکیک می‌نماید. از جمله اقتضائات این غربالگری، حاکمیت اصل برائت در دادرسی‌ها است.

۱. تصمیم-چارچوب یا تصمیم-کادر معادل عبارت «decision framework» می‌باشد و نوعی اقدام قانونی اتحادیه اروپا است که به موجب آن دولت‌های عضو ملزم به دستیابی به هدف خاصی می‌شوند بدون اینکه ابزار دستیابی به آن نتیجه به آن‌ها دیکته شود. (Lebeck, ۲۰۰۷: ۵۰۷)

2. Proposal for a ' Council Framework Decision on certain Procedural rights in Criminal Proceedings throughout the European Union', Brussels, 28 April 2004, COM (2004) 328 final, 2004/0113 (CNS).

3. Execution of penal

اصل برائت از جمله اصول بنیادین فرایند دادرسی کیفری است که ریشه در حقوق اساسی و بنیادین متهم داشته و به فرایند دادرسی کیفری مشروعیت و پایدگی می‌بخشد (تدین و باقری نژاد، ۱۳۹۹: ۱۸۷). فلسفه‌ی وضع اصل برائت علاوه بر رعایت حرمت اشخاص، کنترل قدرت و جلوگیری از فساد و سوءاستفاده از قدرت است (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۷۳). به همین دلیل رعایت کامل اصل برائت در فرایند کیفری مانع از اعمال تنبیه و مجازاتِ مازاد بر کیفر استحقاقی مجرم خواهد شد.

## ۱-۲- مجازات و تنبیه

مجازات، کیفر و جزا، در حقوق کیفری ایران، اکثراً معادل یکدیگر به کار می‌روند (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۲۴). و در لغت به معنی پاداش عمل نیک یا مکافات عمل بد هستند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۲۸۳). در زبان انگلیسی کیفر، معادل واژه‌ی «penal» و مجازات، معادل واژه‌ی «punishment» می‌باشد. معانی دیگر واژه‌ی punishment، عبارتند از تنبیه و رنج و سختی. تنبیه هم موجب تحمل سختی است و هم موجب اصلاح و هوشیاری. در اصطلاح حقوق کیفری، مجازات به معنی رنج، زحمت و سختی است که در واکنش به یک کنش مجرمانه توسط مقام قضایی صلاحیت‌دار تعیین و بر مجرم بار می‌شود (Hart, ۲۰۰۸: ۴-۵). مجازات عواقب ناخوشایند طراحی شده‌ای است که توسط افراد دارای اختیار، بر سایر افراد دارای اختیاری که استانداردهای رفتاری را زیر پا گذاشته‌اند، بار می‌شود (Greenawalt, ۱۹۸۳: ۳۴۳-۳۴۴). رنج یا سختی وارد بر متهم، لزوماً درد یا رنج جسمانی نیست و می‌تواند روحی یا روانی نیز باشد (اردبیلی، همان). غایت مجازاتی که بر شخص مجرم بار می‌شود، سختی (اعم از جسمی، روحی یا روانی) است. رفتاری غیر از جرم و شخصی غیر از مجرم، مستحق مجازات نخواهد بود. مجازات در یک فرایند کیفری، «پس از اثبات جرم» و صدور رأی محکومیت قطعی، قابل اعمال بر شخص خواهد بود.

## ۲- جلوه‌های تنبیهی فرایند دادرسی کیفری

هرچند مجازات و تنبیه، مختص مجرم؛ و زمان اعمال آن پس از اثبات جرم است، اما جلوه‌هایی از تنبیه در فرایند دادرسی کیفری مشاهده می‌شود. برخی از این جلوه‌ها مانند دستور جلب، قرارهای تأمین و نظارت قضایی، در قانون پیش‌بینی شده‌اند. لیکن برخی دیگر، فاقد هرگونه محمل قانونی هستند.

### ۲-۱- تنبیه متهم در فرایند دادرسی کیفری

قانون تمام جزئیات و جوانب موضوعات را در بر نمی‌گیرد (نصیران نجف آبادی، ۱۳۹۰: ۳۱۵) و این موضوع منجر می‌شود که متهمان رفتارهای متفاوتی از قضاات را تجربه نمایند (Redmayne & Ashworth, ۲۰۱۰: ۳). از آن‌جا که لازمه‌ی حاکمیت قانون، معین بودن آن است (Leiter and Coleman, ۱۹۹۳: ۵۵۰)، نقض اصل حاکمیت قانون و برخوردهای متفاوت مقامات قضایی با اشخاص دخیل در امر کیفری در مواردی که قانون نامتعیین<sup>۱</sup> است بیشتر به چشم می‌خورد. در موارد نامتعیین بودن قانون، مقامات قضایی، بر اساس پیش‌زمینه‌های ذهنی، سوگیری‌های ایدئولوژیک، سابقه تحصیلاتی، ویژگی‌های شخصیتی و سایر مؤلفه‌های مؤثر بر تفسیر، قانون را تفسیر می‌نماید. اصل بر عدم امکان تنبیه متهم تا پیش از صدور حکم قطعی محکومیت است. تحدید آزادی‌ها و تحدیش حقوق افراد در فرایند دادرسی کیفری امری استثنائی است. در برخی جوامع، مردم در اثر دستکاری‌های روانشناختی<sup>۲</sup> سیاست‌مردان فکر می‌کنند که مجرم با رفتارهای خشن و تنبیهی قابل کنترل خواهد بود؛ و به همین دلیل با تفکیک مجرم، از خودی به دیگری، انتظار دارند دستگاه قضایی به صورت سرکوبگر و تنبیهی با مجرم یا متهم برخورد نماید (Monterosso, ۲۰۰۹: ۱۳). تحقیقات نشان می‌دهد که

1. Indeterminacy  
2. Manipulation

ایدئولوژی دوگانه مردم-متهم، که نشأت گرفته از تفکر ما و دیگری<sup>۱</sup> (خودی و غیرخودی) است، بیشتر از آن که منافع اجتماعی مردم را تأمین نماید، مروج رویکردهای تنبیهی افراطی است (Simonson, ۲۰۱۹: ۲۴۹). مردم عامه، اطلاعات و دانش کافی در خصوص فلسفه‌ی فرایند دادرسی کیفری ندارند. مقامات قضایی گاهی تحت تأثیر تفکرات جامعه‌ی تنبیهی<sup>۲</sup> قرار گرفته و در صدد سرکوب متهم، در راستای مصلحت‌سنجی‌های عقل جمعی<sup>۳</sup> و در لباس قانون برمی‌آیند. این موضوع می‌تواند بر ذهنیت قضات تأثیر گذاشته و تمایلات تنبیهی در فرایند دادرسی کیفری برای ایشان به وجود آورد. در بخشنامه‌ی شماره‌ی ۱۳۷۹/۷/۲۱-۱/۷۹/۱۰۶۱۸ ریاست قوه قضائیه آمده است: «...اعتدال در تصمیم‌گیری‌ها و رعایت قوانین و ضوابط مقرر در صدور احکام و قرارها همواره [مورد] تأکید و توجه بوده و از همکاران قضایی خواسته شده تا در برخورد با متهمان پرونده‌ها، حقوق انسانی آنان را رعایت کنند... قضات محترم... باید در نظر داشته باشند که برخورد مناسب و اقدام قانونی و سنجیده‌ی آنان، می‌تواند... در نهایت، تنبه، اصلاح و تهذیب خطاکاران را موجب گردد. از این رو از قضات محترم انتظار دارم از طرفیت و درگیری با متهمان، اخذ تأمین نامناسب، بازداشت‌های غیرموجه، نگه‌داری در سلول‌های انفرادی، منع زندانی از ملاقات با وکیل یا اشخاص مجاز و... اجتناب ورزند...» در رویه‌ی دادگاه‌های عالی انتظامی قضات نیز مشاهده می‌شود تنبیه متهم برخلاف مقررات قانونی، در فرض اثبات، منجر به مسئولیت انتظامی خواهد بود.

### ۱-۲-۱- مجازات متهمان تحت نظر

قانون آیین دادرسی کیفری، گاه از رویه‌های عادی عدول نموده و جهت کشف حقیقت رویه‌های ویژه رسیدگی را با تغییرات جزئی برای برخی پرونده‌های خاص تعیین

- 
1. Us & others
  2. Punitive social
  3. Collective wisdom

نموده است (Ciprian, ۲۰۱۲: ۱). یکی از این موارد مربوط به جرایم مشهود است. به ضابطان دادگستری می‌توانند در جرایم مشهود، با هماهنگی مقام قضایی، مرتکب را ۲۴ ساعت بازداشت نمایند. باید دقت داشت که اصل برائت در کلیه‌ی مراحل فرایند دادرسی کیفری از جمله مرحله‌ی دستگیری متهم در فرض ارتکاب جرم مشهود جاری است. به موجب نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۹۴/۹۹۵ مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۲۱ به موجب اصل برائت «... اقدامات محدود کننده و سالب آزادی می‌باید به موجب حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی صورت پذیرد...» فلذا دستگیری متهم در جرایم مشهود توأمان باید منطبق با قانون و تحت نظارت مقام قضایی صورت گیرد. نظارت مقام قضایی از لحاظ جلوگیری از مجازات شخص در طول فرایند دادرسی کیفری در نظر گرفته شده است.

تحت نظر قرار دادن متهم صرفاً برای جرایم مشهود در نظر گرفته شده است و ضابطان دادگستری و مقام قضایی حق ندارد متهم را در جرایم غیرمشهود تحت نظر قرار دهد. نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۹۵/۲۷۵۷ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۸ مؤید این موضوع است. در صورتی که متهم پیش از محاکمه و اثبات جرم، بابت بزه غیرمشهود تحت نظر قرار گیرد، متحمل مجازات مازاد بر مجوزات قانونی شده است.

در خصوص جرایم مشهود، معمولاً در ساعات اداری، متهم بازداشت شده، با دستبند، نزد مقام تعقیب یا تحقیق اعزام می‌شود و ممکن است قبل از بازجویی قضایی مدتی را در راهروهای دادگستری منتظر بماند. رؤیت متهم دستبند زده شده، توسط سایر مراجعه‌کنندگان به دادگستری، می‌تواند موجب آزار و اذیت معنوی متهم شود. چه بسا متهم پس از حضور در شعبه تحقیق، به جهت فقدان وصف کیفری رفتار انتسابی به ایشان آزاد گردد.

## ۲-۲-۲- مجازات متهم به موجب قرار تأمین

ایجاد تعادل میان حقوق متهم و اقدامات تحقیقی، در تحقیقات مقدماتی، همواره چالشی در برابر نظام‌های بزرگ حقوقی بوده است (میرمحمد صادقی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۵۹). نظام عدالت کیفری، با تعبیه قرار تأمین کیفری در قانون، خود را در برابر احتمال فرار یا مخفی شدن متهم تجهیز می‌نماید (سهرابی و اکرمی، ۱۴۰۲: ۳۹). تصمیمات مقامات قضایی در خصوص احراز ملاتت کفیل و کفایت ارزش ملک موضوع وثیقه، می‌تواند موجب تنبیه و مجازات متهم پیش از اثبات جرم باشد. قانون هیچ معیار عینی برای احراز ملاتت کفیل ارائه ننموده است. به موجب رویه‌ی دادگاه عالی انتظامی قضات احضار متهمین بدون دلیل و همچنین عدم پذیرش کفیل متهمین را تخلف بوده و مستحق مجازات انتظامی است. (باری، ۱۳۹۶: ۵۰۲) همچنین قاضی می‌تواند تا زمان توقیف ملک، به میزان معادل مبلغ مندرج در قرار وثیقه، متهم را به جهت عجز از تودیع وثیقه بازداشت نماید. زمانی که ملکی به عنوان وثیقه معرفی می‌شود، قاضی می‌تواند به جهت اطمینان از اینکه قیمت ملک، معادل یا بیش از مبلغ مندرج در قرار وثیقه است، موضوع را به کارشناسی ارجاع کند. در صورتی که امکان آزاد کردن متهم، بدون ارجاع امر به کارشناسی وجود داشته، بازداشت، مجازاتی بیش از اثبات جرم متهم، محسوب می‌شود. همچنین قاضی تحقیق نباید در صورت معرفی وثیقه، در صورتی که معادل وجه‌الوثاقه‌ی مذکور در قرار تأمین باشد امتناع نماید. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۹۷/۱۰۱۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۸ بیان داشته است: «وثیقه‌گذار... [می‌تواند] هر مالی را... به عنوان وثیقه معرفی نمایند و قاضی ذیربط باید... دستور مقتضی را به منظور پذیرش وثیقه... صادر نماید. وجود معاذیری از قبیل توالی فاسد و آثار سوء احتمالی ناشی از پذیرش وجه نقد موضوع وثیقه در خارج از وقت اداری، مانع از پذیرش وثیقه‌ای که موضوع آن وجه نقد است، نمی‌باشد.»

گاه، ملاحظه می‌گردد مقامات تعقیب یا تحقیق به منظور اطمینان از عجز

متهم در تودیع وثیقه یا معرفی کفیل ملی، از حیث شدت، قرار تأمین نامتناسب صادر می‌کنند. صدور قرار تأمین نامتناسب از حیث شدت (قرار تأمین شدید) در رویه‌ی دادسرا و دادگاه‌های عالی انتظامی قضات تخلف محسوب می‌شود. به موجب کیفرخواست شماره‌ی ۸۵/۱۲/۲-۳۴۱ صادره از دادسرای انتظامی قضات، بابت عدم تناسب قرار تأمین کیفری از نوع وثیقه و همچنین بازداشت متهم در اثر قرار تأمین کیفری مبتنی بر ادله‌ی ضعیف، درخواست کیفر شده است. پیرو این کیفرخواست در دادگاه عالی انتظامی قضات، مقام قضایی مربوطه به موجب رأی شماره‌ی ۱۱۲-۸۵/۳/۲۷ (شعبه‌ی سوم) به تنزل یک پایه‌ی قضایی محکوم شده است.

در خصوص قرار بازداشت موقت، مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری شرایط خاصی را در نظر گرفته‌اند. گاهی اوقات به دلایل خاصی مقامات قضایی تحقیق عقیده دارند که پرونده نیازمند برخورد سریع و سرکوبگر قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده است. ممکن است مقامات قضایی بنابر مصلحت‌سنجی‌ها، اتهامات نزدیک و شبیه به هم را به متهم تفهیم نمایند تا بتوانند از قرار بازداشت موقت استفاده نمایند. به عنوان مثال ممکن است مقام قضایی در راستای مصلحت‌سنجی‌های تنبیهی، اتهام قدرتمایی با چاقو را به جای اتهام جرح عمدی با چاقو به متهم تفهیم نمایند تا بتواند قرار بازداشت موقت صادر نمایند. این در حالی است که به موجب نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۹۳/۲۲۲۱ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه مورخ ۱۳۹۳/۰۹/۱۷: «صدور قرار بازداشت موقت امری استثنایی... و... اختیاری [است]... با تذکر این نکته که تأمین همواره باید متناسب باشد.» در این خصوص توجه به آرای شماره‌ی ۴۳۲ و ۴۳۱-۷۴/۸/۱۲ دادگاه عالی انتظامی قضات مفید است. در این رأی، به علت اینکه مقام قضایی در بازداشت متهم (ناشی از قرار بازداشت موقت) از تفسیرهای موسع استفاده نموده است و بیل و چوب را سلاح محسوب نموده است، متخلف شناخته شده است.

### ۱-۲-۳- مجازات متهم به موجب دستور جلب بدوی

به موجب ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری، در برخی مواقع امکان صدور دستور جلب بدوی متهم، بدون احضار ایشان وجود دارد. ممکن است، مقامات قضایی بر اساس مصلحت‌اندیشی‌های خاص، به این نتیجه برسند که احضار متهم، منافی کشف حقیقت خواهد بود. در چنین شرایطی ممکن است، قاضی با تفسیر بسیار موسع از مقررات مذکور در ماده ۱۸۰ و یا تفسیرهای خاص از جرایم ارتكابی، موضوع را مشمول ماده ۱۸۰ بداند و دستور جلب بدوی متهم را صادر نماید. به عنوان مثال ممکن است، در خصوص سارقی که یک چاقو در جیب داشته است را سارق مسلح محسوب کرده و سپس به استناد بند پ ماده ۱۸۰ دستور جلب وی را صادر نماید. این در حالی است که به موجب اصول کلی حاکم بر قانون آیین دادرسی کیفری، متهم باید ابتدا به موجب احضاریه مشتمل بر عنوان اتهامی، ظرف مهلت حداقل پنج روز، با قید جلب و حق همراه داشتن وکیل، احضار و سپس در صورت عدم حضور جلب گردد. دادگاه عالی انتظامی قضات نیز جلب متهم بدون ضرورت را تخلف می‌داند. به موجب دادنامه‌ی شماره‌ی ۹ مورخ ۷۳/۱/۲۶، دستور جلب متهم بدون ضرورت و قبل از ارسال احضاریه برای دادیار تخلف شمرده شده است. (کریم زاده، ۱۳۸۱: ۲۱)

### ۱-۲-۴- مجازات متهم به موجب درگیرسازی در فرایند دادرسی کیفری و

#### بهره‌گیری از ظرفیت‌های اطاله‌ی دادرسی

همان‌طور که پیشتر بیان شد، تنبیه و مجازات می‌تواند جنبه روانی داشته باشد. گاه ممکن است مقامات قضایی با مقاصد خاص، متهم را در فرایند دادرسی، مازاد بر آن‌چه که مستحق آن است درگیر نمایند و از ظرفیت‌های اطاله دادرسی استفاده نمایند. این موضوع مخالف اصل سرعت در رسیدگی‌ها است. درگیرسازی مازاد بر آن‌چه قانون برای متهم در نظر گرفته است، موجب تنبیه شخص می‌شود و فشار روانی مضاعفی بر

وی بار نماید. به عنوان مثال، به جای اینکه مقام تعقیب یا تحقیق، دستورات قضایی را یکجا صادر نماید، با هدف خاص، مانند هدف طولانی‌تر شدن فرایند تحقیق با مقاصد مدیریتی یا سازمانی، دستورات را تک تک صادر می‌نماید و به جای اینکه کلیه تحقیقات را با یک مرتبه حضور متهم به سرانجام برساند، چندین مرتبه متهم را احضار می‌نماید. این وضعیت ممکن است برای شاکی و یا شاهد و مطلع نیز پیش بیاید. همچنین ممکن است، قاضی تعقیب یا تحقیق به قصد کشف جرم جدیدی که ادله‌ای در خصوص آن در اختیار ندارد، و یا هر قصد دیگری، نسبت به پیچیده‌سازی فرایند کیفری اقدام نماید. پیچیده‌سازی فرایند کیفری، اشخاص دخیل در امر کیفری را درگیر می‌سازد و مانع از به نتیجه رسیدن پرونده در یک مهلت معقولانه می‌شود. این در حالی است که رسیدگی در یک مهلت معقول واقعی، نه یک مهلت معقول صوری، از حقوق اشخاص دخیل در امر کیفری است. در چنین وضعیتی، اصل مشکل در ناهم‌آوایی بار مجازات قانونی با ثقل بار فرایندگونی است. قانون آیین دادرسی کیفری به منظور جلوگیری از تحقق چنین مشکلی در برخی موارد خاص مقرراتی را وضع نموده است. به عنوان مثال به موجب تبصره‌ی ذیل ماده ۲۶۶ این قانون، درخواست غیرلازم تکمیل تحقیقات از سوی دادستان (خطاب به مقام قضایی تحقیق) تخلف‌انگاری گردیده است.

به عنوان مثال‌گاه، در یک پرونده کیفری، ادله کافی جهت احضار شخص به عنوان متهم وجود ندارد. در چنین شرایطی، ممکن است قاضی، شخص را به عنوان مطلع احضار نماید و در صورت عدم حضور وی در مهلت مقرر، بنابر حکم تبصره ۱ ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری، اقدام به جلب ایشان نماید. با توجه به رویه‌ی دادگاه‌های عالی انتظامی قضات در صورتی که مشتکی عنه به عنوان مطلع به دادسرا احضار گردد نمی‌توان عمل قاضی را تخلف دانست. (باری، ۱۳۹۶: ۴۰۶) اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه نیز در نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۱۴۰۰/۳۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۲۶ احضار متهم به عنوان مطلع را فاقد ایراد دانسته است. با این حال به نظر می‌رسد با توجه به اینکه ادله کافی جهت

انتساب بزه به متهم وجود نداشته و از طرفی، بسمت ایشان، مطلع نبوده است، احضار و جلب متهم به عنوان مطلع، نوعی تنبیه پیش از اثبات جرم باشد. اثبات جرم تکلیف دادسرا است (Gershman, ۲۰۰۰: ۳۵۳-۳۵۴)، و در وضعیت اخیرالذکر، متهم، در قالب مطلع، از طریق درگیرسازی در فرایند کیفری در مرحله اثبات جرم به دادسرا کمک می‌کند! چه بسا، شاکی صرفاً هدف اذیت متهم، از طریق جلب ایشان یا فراخواندن ایشان توسط مقام قضایی به دادسرا یا دادگاه را داشته باشد و با احضار متهم به عنوان مطلع، این خواسته برآورده شود. صرف حضور اشخاص در مراجع قضایی شاید بار حقوقی یا کیفری نداشته باشد ولیکن می‌تواند تبعات عرفی یا اجتماعی در پی داشته باشد.

البته برخی از مصادیق درگیرسازی در فرایند دادرسی کیفری، موضوع برخی از احکام دادگاه عالی انتظامی قضات بوده است. به عنوان مثال در دادنامه‌ی شماره‌ی ۴۰۸-۸۴/۹/۴-۴۰۸ یکی از شعبات دادگاه عالی انتظامی قضات، احضار اشخاص با قید جلب بدون مشخص نمودن سمت (مطلع یا متهم) تخلف شمرده شده است. (باری، ۱۳۹۶: ۵۰۱-۵۰۲)

به منظور جلوگیری از اطاله‌ی دادرسی و همچنین تعیین تکلیف سرنوشت متهمان دستگیر شده در اسرع وقت «دستورالعمل فوریت‌های قضایی و نحوه عملکرد واحد کشیک» مصوب ۹۵/۱۰/۰۴ مقررات خاصی را در خصوص رسیدگی سریع به موارد فوری در خارج از وقت اداری پیش‌بینی نموده است. به موجب تبصره‌ی ماده‌ی ۶ این دستورالعمل: «موارد فوری، پرونده‌هایی است که اتخاذ تصمیم سریع درباره آن‌ها ضرورت داشته باشد از قبیل انجام اقدامات لازم در صورت وقوع قتل یا فوت مشکوک و تعیین تکلیف متهمان و محکومان تحت نظر و جلب شده و متهمان پرونده‌های منتهی به فوت مجنی علیه.»

### ۱-۲-۵- مجازات متهم در اثر تفسیرهای موسع یا امنیت‌مدار از رفتارهای ارتكابی

گاهی اوقات، مصلحت‌سنجی، فشارهای سازمانی، وضعیت بحرانی سیاست جنایی و یا هر چیز دیگر اقتضای تفسیرهای خاص و گاه موسع از جرایم ارتكابی دارد. به عنوان مثال، ممکن است دادستان‌ها، با این استدلال که اگر با اشخاص متخلف برخورد نشود، موجب تجری سایر افراد مترصد فرصت ارتكاب جرم خواهد شد، اعتراضات دسته جمعی و بدون مجوز اشخاص را تحت عنوان فعالیت تبلیغی علیه نظام، تحت تعقیب قرار دهند. این در حالی است که اتهام واقعی، صرفاً اخلال در نظم و آسایش عمومی است. وجه افتراق سیاست کیفری امنیت‌مدار، برخورد دشمن‌محور شدیدتر و سرکوبگرانه‌تر نسبت به سایر جرایم است. (محمود سلطانی و تاجی، ۱۴۰۱: ۲۱۷) تفسیرهای امنیت‌مدار، از یک طرف، موجب عدم امکان اعمال برخی نهادهای ارفاقی شده، و از طرف دیگر مجوز برخوردهای شدیدتر و تنبیهی‌تر است.

### ۲-۲- مجازات شاکی در فرایند کیفری!

تا چند دهه پیش تمرکز اصلی مطالعات علوم جنایی در فرایند کیفری معطوف بر متهم و محکوم بود و نسبت به بزه‌دیده آن چنان توجهی وجود نداشت. اما این موضوع امروزه مورد توجه قرار می‌گیرد و حتی قانون آیین دادرسی کیفری نیز حقوقی را برای شاکی و بزه‌دیده در فرایند کیفری در نظر گرفته است (زینالی و مقدسی، ۱۳۹۱: ۲۲۹). همانطور که ممکن است حقوق متهم ضمن فرایند دادرسی کیفری مورد خدشه واقع شود، امکان دارد حقوق و آزادی‌های بنیادین شاکی نیز در فرایند دادرسی کیفری تخدیش شود. دادگاه عالی انتظامی قضات در دادنامه‌ی شماره‌ی ۴۰۸-۸۴/۹/۴-۱ یکی از ایراداتی که به تحقیق دادیار وارد ساخته این بوده است که علی‌رغم اعتقاد به مجرمیت متهم، تأمین لازم از ایشان اخذ نگردیده است و [مقام قضایی] دستور رفع توقیف اتوموبیل بزه‌خیانت در امانت نیز صادر کرده است. (زندى، ۱۳۹۴: ۲۰۴) رفع توقیف خودروی موضوع خیانت

در امانت، تنبیه شاکی محسوب می‌شود.

همچنین ملاحظه می‌شود، امروزه رویکردهای مدیریتی دیجیتال و آمارگرایانه در فرایند کیفری اعمال می‌شود. اهداف اعمال این رویکرد در رسیدگی‌های کیفری، کاهش متوسط زمان رسیدگی به پرونده، کاهش هزینه‌ها و مختومه‌سازی پرونده در کوتاه‌ترین زمان ممکن است (قاسمی کهریزسنگی، ۱۳۹۴: ۸؛ al et Buffet, ۲۰۱۹, ۲). این رویکرد مقامات قضایی را مجبور می‌سازد با داده‌های ناکافی در پرونده، تصمیمات منطقی گرفته و پرونده را مختومه سازند (Gensler, ۲۰۱۰: ۷۴۳). در چنین مواردی پرونده صرف نظر از اشخاص دخیل در امر کیفری و ماهیت آن صرفاً یک عدد در نظر گرفته می‌شود و از رسیدگی‌های کیفری انسانیت‌زدایی می‌شود. این امر، منجر به نقض حق مشارکت مؤثر شاکی یا سایر اشخاص دخیل در امر کیفری خواهد بود. مشارکت مؤثر طرفین پرونده، از زمره مؤلفه‌های دادرسی عادلانه در فرایند کیفری است (Stoykova, ۲۰۲۳: ۵). نقض حق مشارکت مؤثر در فرایند کیفری، موجب بزه‌دیدگی و تنبیه (مجازات) اشخاص توسط دستگاه عدالت کیفری می‌شود!

### ۳- پیامدها

در سامانه دادگری جنایی<sup>۱</sup>، کارایی<sup>۲</sup>، از اهمیت بسیاری برخوردار است. فرایند عدالت کیفری ناکارآمد به اعتبار سیستم قضایی لطمه می‌زند و حاکمیت قانون را تضعیف می‌کند (Dandurand, ۲۰۱۴: ۳۸۳). اصلاحات دستگاه قضایی به منظور افزایش کارایی، موجب افزایش کیفیت تحقق عدالت نیز خواهد شد (Dandurand, ۲۰۱۴: ۳۸۸). پیامدهای تنبیه‌گری ضمن فرایند دادرسی کیفری را می‌توان در دو دسته قانونی و قضایی مورد بررسی قرار داد. تضعیف حاکمیت قانون از جمله پیامدهای قانونی؛ و کاهش اعتماد

1. Criminal justice system
2. Efficiency

عمومی به دستگاه قضایی، انباشتگی جمعیت کیفری و تورم پرونده‌های کیفری و احتمال سوگیری یا سوءاستفاده برخی مقام‌های قضایی از مُعضل فرایندمداری در دادرسی‌های کیفری، نیز از زمره پیامدهای قضایی محسوب می‌شوند.

### ۱-۳- تضعیف حاکمیت قانون

بین رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص و حاکمیت قانون<sup>۱</sup> رابطه مستقیمی برقرار است. از آن‌جا که قانون به صورت غیرمستقیم از اراده‌ی انسان‌ها نشأت می‌گیرد، حکومت قانون، موجب تحقق، آزادی‌های بنیادین انسان می‌شود (Tamanaha, ۲۰۰۴: ۳۵). همچنین عدم رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص، مانع از تحقق حاکمیت قانون خواهد شد. متن قانون، در حین قانون‌نگاری نمی‌تواند کلیت روح قانون و اراده مقنن را متجلی سازد. بلکه در قالب الفاظ و کلمات متجلی می‌شود. هرچند قانون همه زوایا و جزئیات را مشخص نمی‌سازد، ولیکن در مواردی که قانون متعین نیست، نباید نص‌گرایی و مصلحت‌گرایی در اولویت قرار گیرد. در کنار متن قانون، اصول کلی حقوقی باید در تفسیرها مد نظر قرار گیرند. عملگرایان<sup>۲</sup> معتقدند که مصلحت بر این است که در موارد ابهام، اجمال، تعارض و فقدان نصوص، مقامات قضایی وانمود نمایند که دارند به قانون عمل می‌کنند (نصیران نجف آبادی، ۱۳۹۰: ۳۲۲). در چنین شرایطی ممکن است قاضی در اثر مصلحت‌سنجی فکر کند که رفتار مجرم، قابل سرزنش است و اینکه برای رفتار وی در قانون مجازاتی پیش‌بینی نشده است، نباید مانع از مجازات وی شود. به همین دلیل با پوشاندن لباس قانون به اقدامات غیرقانونی خود سعی در مجازات مرتکب خواهد داشت. زمانی که یک قاضی، بر اساس مصالح ذهنی خود، اقدام به مجازات شخص، مازاد بر محدودیت‌های قانونی، در فرایند کیفری می‌نماید، حاکمیت

1. Rule of law

2. Pragmatism

قانون تضعیف خواهد شد. این اقدام مقامات قضایی، معادل دروغ است (Dworkin, ۱۹۸۶: ۱۶۲). اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه در نظرات مختلفی از جمله نظریات شماره‌ی ۷/۹۶/۱۱۲۳-۷/۹۶/۱۳۹۶-۱۷/۰۵/۱۳۹۶ و ۷/۹۹/۷-۷۱۳/۹۹/۷-۲۸/۰۷/۱۳۹۹ به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و عدم امکان مجازات متهم در اثر تفسیرهای موسع از هنجارگذاری‌های جنایی اشاره داشته است. مجازات، پیش از اثبات جرم در فرایند دادرسی کیفری در فرض عدم تعیین قانون قبیح و در فرض تعیین قانون و مازاد بر محدودیت‌های قانونی قبیح‌تر است.

### ۲-۳- کاهش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی

قانون برای تحدید قدرت صاحب قدرتان در سیستم عدالت کیفری، همچون دادستان و بازپرس، در مجازات اشخاص قبل از اثبات جرم، مقررات خاصی را در آیین دادرسی کیفری وضع نموده است. اینکه این قانون در عمل، چگونه اجرا می‌شود، مؤثر بر میزان کارایی دستگاه قضایی است. کارآمدی دستگاه قضایی منجر به افزایش کیفیت عدالت و اعتماد مردم به سیستم خواهد شد. برای اینکه دستگاه قضایی کارآمد باشد، باید اصل را بر آزادی مردم قرار دهد و ممنوعیت‌ها را امری استثنائی قلمداد نماید. بنابر نظریه قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو، مردم قسمتی از آزادی‌های طبیعی خود را به منظور زندگی در جامعه مدنی، به حاکمیت اعطا می‌کنند (Do, ۲۰۲۳: ۳۰۸-۳۰۹). این محدودیت‌ها در قالب ممنوعیت‌های قانونی پدیدار می‌شوند. حاکمیت نباید آزادی‌های مازاد بر آزادی‌های تحدید شده در قانون را محدود نماید. چشم‌پوشی از آزادی‌های مشروع انسان‌ها، چشم‌پوشی از انسانیت است (Koskeniemi, ۲۰۲۱: ۴۹۴). تحدید آزادی‌های مردم بیشتر از آن‌چه که خود ضمن یک قرارداد اجتماعی به حاکمیت اعطا کرده‌اند، موجب کاهش اعتماد مردم نسبت به دستگاه قضایی خواهد شد. استفاده از خط‌مشی‌های تنبیهی مازاد بر مجوزات قانونی، در فرایند کیفری نه تنها انتظارات عمومی را در مورد انصاف و شفافیت مخدوش می‌سازد، بلکه اعتبار دستگاه عدالت کیفری را نیز

تحت الشعاع قرار می‌دهد. متهم، یک انسان است و انسان طبیعتاً آزاد است، مگر اینکه رفتار مضر وی به اثبات برسد. از طرفی، متهم یک انسان است، و هر انسانی، در نظر خانواده، دوستان و آشنایان محترم است. آسیب‌های تنبیهی فیزیکی یا روانی به متهم، اعتبار دستگاه قضایی را در نظر اعضای خانواده و اقوام و آشنایان متهم نیز تخدیش می‌نماید.

### ۳-۳- تورم آماري پرونده‌های کیفری و افزایش جمعیت کیفری

چنانچه در ضمن فرایند رسیدگی کیفری، در مرحله تحقیقات مقدماتی، قضات به جای آزاد کردن متهمین، به بازداشت کردن متهم اقدام نمایند، جمعیت کیفری زندان‌ها رو به افزایش خواهد رفت. از طرفی درگیرسازی افراطی اشخاص دخیل در امر کیفری منجر به تورم آماري پرونده‌های موجود در شعبات دادسراها یا دادگاه‌های کیفری خواهد شد. فلسفه مراحل تعقیب و تحقیقات مقدماتی و مرحله صدور حکم، مجازات و تنبیه متهم یا سایر اشخاص نیست. تنبیه یا مجازات اشخاص در فرایند رسیدگی کیفری، مخالف اصل سرعت و مهلت معقول رسیدگی بوده و موجب خواهد شد به جهت بار نمودن برخی تنبیهات در حق اشخاص، فرایند کیفری بیشتر از حد معمول طول بکشد. همین امور موجب تورم پرونده‌های کیفری خواهد شد.

### ۳-۴- احتمال سوگیری یا سوءاستفاده برخی مقام‌های قضایی از مُعضل

#### فرایندمداری در دادرسی‌های کیفری

قضات، انسان هستند و هر انسانی دارای ایدئولوژی ذهنی خاص خود و همچنین شخصیت خاص است. در صورتی که فرایند دادرسی کیفری اصلاح نشود و ابزارهای رفتارهای تنبیهی غیرمنصفانه را در اختیار قضات قرار دهد، امکان برخوردهای خاص مبتنی بر سوگیری‌های سیاسی یا شخصیتی و یا سوءاستفاده از قدرت در فرایند

کیفری وجود خواهد داشت. در چنین مواقعی ممکن است مقامات قضایی، شدیدتر یا خفیف‌تر از آن چه که باید با اشخاص در فرایند کیفری برخورد نمایند، برخورد نمایند. برخورد سوگیرانه‌ی خفیف‌تر با یک طرف پرونده موجب تضییع حق طرف دیگر و تنبیه وی خواهد شد.

#### ۴- راهبردها

ایجاد اصلاحات به منظور پیشگیری از تنبیهی شدن فرایند کیفری ضروری به نظر می‌رسد. روند اصلاحات فرایند کیفری اغلب رویدادمحور است (Ashworth & Redmayne, ۲۰۱۰, ۱۷). یعنی ابتدا یک اتفاق در عرصه سامانه‌ی کیفری محقق می‌شود و سپس فرایند کیفری اصلاح می‌شود. برای موفقیت طرح‌های اصلاحی نیاز به اتخاذ یک رویکرد سامانه‌مند، مبتنی بر تلاش گسترده، نظام‌مند، یکپارچه و پایدار برای ارتقای فرایند کیفری - به عنوان یک کل - است (Dandurand, ۲۰۱۴: ۳۸۵). فلذا در نظر گرفتن یک روش بدون در نظر گرفتن روش‌های مکمل در یک سامانه، به منظور اصلاح، نه تنها موجب اصلاح نخواهد شد، بلکه چه بسا ناکارآمد بوده و باب سوءاستفاده را نیز باز کند. از طرفی پاسخ‌دهی انتظامی نمی‌تواند هم‌ی جوانب برخورد تنبیهی غیرمجاز قضات با اشخاص دخیل در امر کیفری را در بر بگیرد. چراکه دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات بر مبنای مندرجات در پرونده و داده‌ها و اطلاعات عینی به قضاوت می‌پردازند. این در حالی است که گاهی احتمال اینکه لباس قانون بر یک اقدام غیرقانونی پوشانده شود و علی‌رغم اقدام غیرمجاز، در اوراق پرونده مجاز نشان داده شود وجود دارد. در چنین مواردی امکان بررسی تخلف وجود ندارد.

#### ۴-۱- کاربست اصل حسن نیت در تقنین و قضا و مسئولیت‌گذاری مبتنی بر آن

به منظور مقابله با تلبس اقدامات تنبیهی و غیرمجاز مقامات قضایی به لباس

قانونی با استدلالات صوری باید اصل حسن نیت را وارد در تنظیم‌گری‌های نظارتی مداخله داد. در حقوق کیفری، حسن نیت مفهومی کمتر شناخته شده است (موسوی مجاب، ۱۴۰۱: ۲۷۹). و کمتر در استدلالات و استنادات مقامات قضایی ملاحظه می‌شود. با این حال برخی از تصمیمات قضایی این اصل را نمایان می‌سازند. به موجب دادنامه‌ی قطعی شماره‌ی ۱۴۰۱۳۲۳۹۰۰۰۳۱۱۵۷۶۶ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۳۰ صادره از شعبه‌ی ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان فارس: «...از جمله [فواید] رعایت اصل حسن نیت، خروج از نص‌گرایی (شکل‌گرایی) محض و قضاوت بر مبنای اصول اساسی و حاکم بر ظروف قانونی است...نصوص آن طور که باید و شاید نمی‌توانند عدالت و انصاف را...در عالم خارج محقق سازند...» حسن نیت پیش از آن که یک اصطلاح حقوقی باشد، یک اصطلاح دینی و اخلاقی بوده؛ (عبد‌الأمیر مظلوم الخرزجی، ۲۰۱۴: ۱۷۵). و به معنای باور درست و پایبندی به هنجارهای قانونی می‌باشد (لطیف مطشّر الزبیدی، ۲۰۰۹: ۴۰۸). هنجارهای قانونی صرفاً نصوص نیستند و روح قانون را هم در بر می‌گیرند. تنظیم‌گری باید به نحوی باشد که بنیان دادرسی کیفری و آغاز و ادامه‌ی آن را مبتنی بر اصل حسن نیت نماید. در فرایند دادرسی کیفری، کنشگران نظام عدالت کیفری به ویژه مقامات قضایی، باید تصمیمات قضایی خود را بر مبنای آن استوار سازند (موسوی مجاب، ۱۴۰۱: ۲۹۹). در فرض تنبیه فرایندی ناشی از عدم حسن نیت (سوءنیت) مقام قضایی، قاضی متخلف باید با ضمانت اجرای مناسب مواجه گردد. مسئولیت‌گذاری (اعم از کیفری یا انتظامی یا مدنی) و تکلیف به پاسخ‌گویی به نظر ضمانت اجرای مناسبی محسوب می‌شود. بدین منظور باید سنجه‌های بررسی و احراز حسن نیت قاضی در حین اتخاذ تصمیم قضایی تعریف و سپس به مقررات انتظامی و نظارتی افزوده شود.

## ۲-۴- نظارت مؤثر و کارآمد بر اجرای صحیح قوانین توسط مقامات قضایی

تنظیم و تدوین قانون، کافی نیست و به منظور تأثیربخشی آن، باید بر اجرای

آن نظارت گردد. برای اینکه اشخاص در فرایند دادرسی کیفری مرتکب رفتارهای مصلحت‌گرایانه و عمل‌گرایانه منتهی به مجازات ناحق اشخاص دخیل در امر کیفری نگردند، نظارت‌های درون‌سازمانی و برون‌سازمانی واقع‌بینانه باید انجام پذیرد. متأسفانه امروز ملاحظه می‌شود نظارت‌ها بر مقامات قضایی بیشتر از اینکه بر مبنای کیفیت اقدامات آن‌ها باشد، بر مبنای کمیت و آمارها انجام می‌پذیرد. شاید ادعا شود آمارگرایی، به قسمی، خود، با ایجاد شتاب در مختومه‌سازی پرونده، معمولاً با کاهش زمان یا پیچیدگی فرایند رسیدگی کیفری روبروست؛ و بار تبعات را عملاً و لاقلاً از حیث تحمل مصائب فرایندی، کمتر می‌نماید؛ اما باید دقت داشت که آمارگرایی موجب می‌شود قضات با حداقل اطلاعات و ادله به اتخاذ تصمیم نهایی مبادرت ورزند. این امر خود، تنبیه، محسوب می‌شود. چه نسبت به متهم؛ چه نسبت به سایر اشخاص دخیل در امر کیفری. به منظور نیل به هدف عدم مجازات اشخاص در فرایند دادرسی کیفری، چهارچوب‌های نظارت باید تغییر نمایند. کیفیت عدالت و رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص باید مبنای نظارت‌ها قرار گیرد. درست است که امروزه نیز بازرسی‌هایی برای بررسی تحقق سنجه‌های حقوق شهروندی در دستگاه قضایی انجام می‌پذیرد؛ اما این بازرسی‌ها به اندازه نظارت‌های آماری و کمی مورد توجه قرار نمی‌گیرند. آمارها شاید کمتر مورد تخلف‌انگاری‌های دادگاه عالی انتظامی قضات قرار گیرد ولیکن در مناسبات اداری و مدیریتی در میان مدیران میان‌رده‌ی دستگاه قضایی از ارزش دوچندانی برخوردار هستند.

### ۳-۴- ارزشیابی مبتنی بر رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین

مدیریت‌گرایی‌های کیفری، تأکید بر کارایی آماری دستگاه قضایی دارد. به همین دلیل، ارزشیابی مقامات قضایی بیشتر از اینکه بر مبنای حسن نیت و روحیه عدالت‌طلبی آنان انجام پذیرد، بر مبنای آمارها، اعداد و ارقام انجام می‌پذیرد. شاید حسن نیت و کیفیت

قلم زدن مقامات قضایی نیز مؤثر در ارزشیابی‌ها واقع گردد؛ لیکن نه به عنوان اولویت بلکه در کنار اطلاعات آماری و پس از آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. آمارها در فرایند ساده‌سازی، اقدامات گسترده‌ی قضایی را در قالب نمادهای کوتاه ریاضی بیان می‌کنند. به همین دلیل تمایل مدیران ارزشیابی به استفاده از آمارها و اعداد به جهت سهولت کار خود، بیشتر از کیفیت‌سنجی اقدامات مقامات قضایی است. ارزیابی کمی توسط سامانه‌های رایانه‌ای انجام شده و خروجی ارزیابی در اختیار ارزیابان قرار می‌گیرد. رایانه متشکل از صفر و یک است و عدالت، انسانیت، حسن نیت، آزادی و غیره کیفیاتی هستند که قابل تبدیل به صفر و یک نیستند. ارزیابان در استفاده از اطلاعات آماری راحت‌تر هستند. قضاتی که در راستای تحقق عدالت، و رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص، اجرای قانون و کشف حقیقت، قضاوت می‌نمایند، مستحق دریافت امتیازات مربوط به ارزشیابی مقامات قضایی هستند نه کسانی که آمارها و اعداد و ارقام را سرلوحه اقدامات قضایی خود قرار داده‌اند. پیشرفت‌های شغلی و مناسبات اداری باید مبتنی بر ارزشیابی‌های مبتنی بر رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین مردم باشند.

## برآمد

فلسفه‌ی فرایند دادرسی کیفری، غربال مجرم از غیرمجرم و صدور کیفرخواست و مآلاً حکم محکومیت برای مجرم است. اینکه در فرایند دادرسی کیفری، اقداماتی انجام پذیرد که موجب تنبیه مازاد بر مجوزات قانونی گردد امری قبیح و مخالف فلسفه فرایند دادرسی کیفری است. چه بسا مقامات قضایی در فرایند دادرسی کیفری، با عدم رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین هر یک از اشخاص دخیل در امر کیفری، موجب تنبیه وی گردند. هرچند دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات در خصوص رفتارهای تنبیهی غیرقانونی قضات ضمانت‌اجراهای خاصی را مورد حکم قرار می‌دهد ولیکن باید پذیرفت قانون، نمی‌تواند همه جزئیات اقدامات مقامات قضایی در فرایند دادرسی کیفری را مشخص سازد و به همین دلیل امکان تفسیرهای خاص یا متفاوت و متهافت از مقررات قانونی وجود دارد. و چه بسا برخی تفسیرها با علم به ناحق بودن ولیکن با توجیه مصلحت‌اندیشانه موجب تحقیر، تحدید یا تنبیه متهم در فرایند دادرسی کیفری گردد. به نظر می‌رسد رویه‌ی قضایی می‌تواند تا حدودی این مشکل را برطرف سازد. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه با نظریات مشورتی خود در صدد جلوگیری از برداشت‌های متفاوت و متهافت از مقررات قانونی است. با این حال نظرات این اداره لازم‌الاتباع نیستند. با این حال نظر به اینکه امکان دارد قضات بر رفتارهای غیرمجاز خود، لباس قانونی ببوشانند، رویه‌کاوی در خصوص اقدامات تنبیهی ایشان در ضمن فرایند دادرسی کیفری امری مشکل است.

مجازات اشخاص دخیل در امر کیفری در فرایند دادرسی کیفری، علی‌الخصوص متهم، بیش از اثبات جرم، موجب تضعیف حاکمیت قانون در جامعه و کاهش اعتماد عمومی نسبت به دستگاه قضایی خواهد شد. احتمال سوگیری‌ها یا سوءاستفاده از قدرت توسط مقامات قضایی یا انتظامی را افزایش داده و موجب تورم پرونده‌های کیفری و رشد جمعیت کیفری خواهد شد. در راستای پیشگیری از تحقق این مشکلات،

سیاست‌گذاری‌ها و اجرای آن‌ها باید در سه سطح تقنینی، اجرایی و قضایی مدنظر قرار گیرد. در سطح تقنینی، به منظور جلوگیری از بروز تفسیرهای متفاوت، مصلحت‌اندیشانه، سوگیرانه، ایدئولوژیک یا ... اصول کلی باید سرلوحه‌ی تقنین قرار گیرند. اشاره به اصول حقوق کیفری و اصول حقوق بشری در قوانین شکلی، موجب خواهد شد تفسیرهای تنبیه‌گرا به حداقل برسند. در سطح قضایی، فرهنگ‌سازی و اعمال سیاست‌های تقویت کنترلگرهای درونی و بیرونی در دو سطح نظارت پسینی و پیشینی بر تصمیمات قضات می‌تواند راهگشا باشد. با توجه به تداخل نظارت همه‌جانبه با زندگی خصوص قضات، امکان نظارت صد درصدی بر مقام قضایی منتفی است. چه بسا اقدام ماهیتاً تنبیه‌گر و ضدحقوق بشری، با استدلال‌های قضایی صوری، قانونی و مشروع جلوه‌گردد. تقویت کنترلگرهای درونی از طریق برنامه‌های اخلاق‌گسترانه و فرهنگی، تا حدودی ضعف و خلأ نظارت کامل بر اقدامات مقامات قضایی را برطرف خواهد کرد. مجازات متهم پیش از اثبات جرم، امری قبیح است و اخلاق آن را نمی‌پسندد. زمانی که مقام قضایی، فی‌النفس، تنبیه در فرایند رسیدگی کیفری را خلاف شرع، اخلاق و انسانیت بداند، مصلحت‌اندیشانه، به صورت صوری، آن را توجیه نخواهد کرد. در سطح اجرایی، مأموران انتظامی، بیشتر از سایر بازیگران سامانه عدالت کیفری، در معرض تنبیه غیرمجاز اشخاص دخیل در امر کیفری هستند. ضابطان دادگستری، در مقام اجرای دستورات مقام قضایی و یا در مقام کشف جرم، بدو، و جمع‌آوری و نگهداری ادله در جرایم مشهود، با اشخاص دخیل در امر کیفری ارتباط می‌یابند. امکان تحدید آزادی‌ها و حقوق بنیادین اشخاص دخیل در امر کیفری توسط مأموران انتظامی، به هر دلیلی نیز وجود دارد. تعیین مقام قضایی ناظر بر فعالیت‌های کشف جرم و رسیدگی به گزارشات مردمی و یا انجام دستورات مقام قضایی، در فرایند تحقیقات مقدماتی یا تعقیب کیفری و یا تعبیه دوربین‌های ضبط وقایع بر لباس‌های مأموران انتظامی در حین برخورد با جرایم و یا در حین اجرای دستورات مقامات قضایی، می‌تواند راه‌حل مناسبی برای پیشگیری از ارتکاب رفتارهای تنبیه‌گرانه

از سوی ضابطان باشد. همچنین درد و سطح قضایی و اجرایی، کاربست اصل حسن نیت و همچنین نظارت مبتنی بر رعایت حقوق شهروندی می‌تواند کارساز واقع شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

## الف) منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۹). *کلیات حقوق جزا*. تهران: نشر میزان، چاپ چهارم.
- باری، مجتبی. (۱۳۹۶). *نظارت انتظامی بر رفتار قضات دادگستری*، تهران: کتاب آوا.
- تدین، عباس؛ باقری نژاد، زینب. (۱۳۹۹). هستی شناسی اصول بنیادین دادرسی کیفری. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۹(۳۳)، ۱۸۷-۲۱۹. doi: ۱۰.۲۲۰۵۴/۲۰۲۰،۴۹۸۳۸،۲۰۶۰.jclr
- چهکندی نژاد، علی؛ کریم زاده، امیر. (۱۳۹۹). نقش قاضی کشیک در رعایت حقوق متهم بازداشت شده. *پژوهشنامه‌ی اورمزد*، ۱۲(۵۱)، ۷۰-۹۶.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- زند، محمدرضا. (۱۳۹۴). *هشدارهای انتظامی قضات*، جلد اول، تهران: انتشارات جنگل، چاپ سوم.
- سهرابی، سیدمصطفی؛ اکرمی، روح‌الله. (۱۴۰۲). نقد و بررسی تطبیقی قراردادهای تامین کیفری در حقوق ایران و انگلستان. *مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی*، ۸(۳)، ۳۷-۵۵. doi: 10.22034/lcs.2023.557596.1011
- شاملو، باقر. (۱۳۸۳). *اصل برائت کیفری در نظام‌های نوین دادرسی*، در مجموعه مقالات علوم جنایی در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران: انتشارات سمت، چاپ نخست.
- قاسمی کهریزسنگی، راضیه (۱۳۹۴). *مدیریت‌گرایی در فرایند کیفری ایران: بسترهای ظهور، پیامدها و چالش‌ها*، رساله برای دریافت درجه دکتري تخصصی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده حقوق.
- کریم زاده، احمد. (۱۳۸۱). *آراء دادگاه‌های عالی انتظامی قضات در امور کیفری*،

تهران: نشر میزان، چاپ اول.

محمود سلطانی، طاهره؛ تاجی، حسین. (۱۴۰۱). مولفه های افتراقی شدن رسیدگی در قلمرو جرائم علیه امنیت، *کارآگاه*، ۱۶(۵۸)، ۲۱۷-۲۳۵.

مهر، نسرین؛ قورچی بیگی، مجید؛ مؤذن، عباس. (۱۳۹۶). تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان، *پژوهش حقوق کیفری*، ۶(۲۰)، ۱۰۵-۱۲۰.

doi: 10.22054/jclr.2017.10525.1185

موسوی مجاب، سیددرید. (۱۴۰۱). بررسی جایگاه و نقش اصل حُسن نیت در حقوق کیفری. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۶(۱۲۰)، ۲۷۹-۳۰۳.

doi: 10.22106/jlj.2022.561643.4991

میرمحمد صادقی، حسین؛ صبوری پور، مهدی؛ مرادیان، مجتبی. (۱۴۰۰). آئین دادرسی کیفری حاکم بر جرائم اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی در حقوق ایران و فرانسه، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی*، ۲۶(۹۶)، ۲۵۹-۲۹۰.

ناجی زواره، مرتضی. (۱۳۹۲). رسالت فرایند دادرسی کیفری. *تحقیقات حقوقی بین المللی*، ۶(۱۹)، ۱۲۹-۱۴۸.

نصیران نجف آبادی، داود. (۱۳۹۰). حکومت قانون یا حکومت قاضی. *مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۱(۳)، ۳۱۵-۳۳۳.

نیازپور، امیرحسین. (۱۳۸۶). حق متهمان مبنی برداشتن وکیل در فرآیند کیفری؛ جلوه ای از حقوق شهروندی. *مجله حقوقی دادگستری*، ۷۱(۵۸)، ۹۳-۱۱۸.

doi: 10.22106/jlj.2007.11433

### ب) منابع عربی

عبدالأمیر مظلوم الخزرجی، رغد. (۲۰۱۴). مبدأ حسن النية في تنفيذ المعاهدات الدولية، *مجله الديالی*، ۶۴(۶۴)، ۱۷۴-۲۱۰.

لطیف مطشّر الزبیدی، دلال. (۱۹۹۷). الطبیعیة القانونیة لمبدأ حسن النیة فی نصوص قانون العقوبات، دراسة مقارنة، *مجلة الكلية الإسلامية الجامعة*، ۲ (۵۰)، ۳۹۷-۴۳۵.

### (ج) منابع انگلیسی

- Ashworth, A., & Redmayne, M. (2010). *The criminal process*. New York: Oxford University Press.
- Buffet, M. & Camus, C., & Rigal, A. (2019), *Performance vs Ethics: An Impossible Challenge for Today's Judges?*, The European Judicial Training Network, Themis Competition Semi-Final D: Judicial Ethics and Professional Conduct, Sofia, Bulgaria.
- Castberg, A. D. (2001). *Effective administration of police and prosecution in the United States (NCJ No. 201699)*. Annual report for, 131-143.
- Ciprian, B. M. (2012). *General concepts on flagrant crimes. Aspects de lege ferenda and comparative law*. Available at: [https://www.ugb.ro/Juridica/Issue12013/8.\\_Notiuni\\_generale\\_despre\\_infractiunile\\_flagrante.Bogea.EN.pdf](https://www.ugb.ro/Juridica/Issue12013/8._Notiuni_generale_despre_infractiunile_flagrante.Bogea.EN.pdf)
- Coleman, J. L., & Leiter, B. (1993). Determinacy, objectivity, and authority. *University of Pennsylvania Law Review*, 142(2), 549-637.
- Coman, R. M. (2017). Human Dignity in the Criminal Process. *Law Review*, (Supliment2), 55-61.
- Dandurand, Y. (2014, December). *Criminal justice reform and the system's efficiency*. In *Criminal Law Forum* (Vol. 25, No. 3-4, pp. 383-440). Dordrecht: Springer Netherlands.
- Davis, A. J. (2007). *Arbitrary justice: The power of the American prosecutor*. Oxford University Press.
- De Fazio, D. (2018). Human Rights and the International Community.

*Int'l Stud. J.*, 15, 31.

- Do, T. (2023). **Jean Jacques Rousseau's concept of freedom and equality in the Social Contract**. Trans/Form/Ação, 46, 305-324.
- Dworkin, R. (1986). **Law's empire**. Harvard University Press.
- Dubber, M. D. (2004). **The criminal trial and the legitimation of punishment**. THE TRIAL ON TRIAL, RA Duff et al. eds.
- Edel, F. (2007). **The length of civil and criminal proceedings in the case-law of the European Court of Human Rights** (No. 16, pp. 103-pages). Council of Europe Publishing.
- Fedorova, M. I. (2012). **The principle of equality of arms in international criminal proceedings**. Intersentia.
- Gensler, S. S. (2010). Judicial case management: caught in the cross-fire. *Duke LJ*, 60, 669.
- Gershman, B. L. (2000). The prosecutor's duty to truth. *Geo. J. Legal Ethics*, 14, 309.
- Hart, H. L. A. (2008). **Punishment and responsibility: Essays in the philosophy of law**. Oxford University Press.
- Harisman, H. (2020). Community Rights Facing Criminal Law in a Human Rights Perspective. *Randwick International of Social Science Journal*, 1(2), 264-270.
- Jones, T. H. (1994). Legal protection for fundamental rights and freedoms: European lessons for Australia?. *Federal Law Review*, 22(1), 57-91.
- Koskenniemi, M. (2021). **To the uttermost parts of the earth: Legal imagination and international power 1300–1870**. Cambridge University Press. <https://doi.org/https://doi.org/10.1017/9781139019774>
- Lebeck, C. (2007). Sliding towards supranationalism? The constitutional status of EU framework decisions after Pupino. *German Law Journal*, 8(5), 501-531.
- Monterosso, S. (2009). Punitive criminal justice and policy in contem-

- porary society. *Law and Justice Journal*, 9(1), 13-25.
- Stoykova, R. (2023). The right to a fair trial as a conceptual framework for digital evidence rules in criminal investigations. *Computer Law & Security Review*, 49, 105801.
- Tamanaha, B. Z. (2004). *On the rule of law: History, politics, theory*. Cambridge University Press.
- Trechsel, S., & Summers, S. (2006). *Human rights in criminal proceedings*.

